



کازنامه

کامیاب

علامه طباطبائی

سید هدایت جلیلی سنز یقی\*

## ۱. خلاف آمد عادت

سیدمحمدحسین طباطبایی هر چند بر قرآن، فقه، اصول، اخلاق، عرفان و حدیث تسلط داشت، اما وی را بیشتر با دو عنوان «فیلسوف» و «مفسر» می‌شناسند. او در ۲۹ ذی‌حجه سال ۱۳۲۱ هـ ق در شهر تبریز دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی خود را در همان شهر گذراند و در سال ۱۳۴۳ هـ ق به نجف اشرف عزیمت کرد و مدت ده سال در آنجا اقامت گزید. در این مدت از محضر استادان نامور بهره برد. علامه طباطبایی فقه و اصول را نزد آیت‌الله نائینی و آیت‌الله محمدحسین کمپانی، فلسفه را نزد آیت‌الله حسینی یادگوبه - ای، ریاضیات را نزد سیدابوالقاسم خوانساری و اخلاق را نزد حاج میرزا علی قاضی فراگرفت و پس از آن در سال ۱۳۵۳ هـ ق به زادگاهش بازگشت و در سال ۱۳۶۴ هـ ق رحل اقامت در قم افکند.

علامه طباطبایی در قم، برخلاف دیگر بزرگان که خاطرشان به سوی فقه و اصول مایل بود و با وجود

ناملاطمتی‌ها و محرومیت‌هایی که در پی داشت، حلقه درس فلسفه را دایر کرد و در برابر اراده‌های سنی با فلسفه تسلیم نشد و چراغ تعقل را فروزان نگاه داشت. گام مهم و خلاف آمد عادت دیگر او، برپایی درس تفسیر قرآن در روزگار مہجوری قرآن در حوزه‌ها بود. در شرایطی که اشتغال به تفسیر برای بزرگان نوعی تضحیه و فاصله گرفتن از اعتبار اجتماعی و اقبال عام تلقی می‌شد، علامه طباطبایی فداکارانه در این راه گام نهاد. دیری نباید علامه طباطبایی در این دو زمینه اقبال و شهرتی فراگیر یافت و شاگردان جست‌وجوگری گرد او حلقه زدند و او با تربیت شاگردانی برجسته جریان فلسفی - تفسیری تأثیرگذاری را دامن زد.

در کنار هویت و حیث تفسیری و فلسفی، بعد عرفانی و ذوقی علامه طباطبایی، از وی شخصیتی جامع و متضلع ساخته بود. از این رو، سیدمحمدحسین طباطبایی را می‌توان آموزای از «عقل فلسفی»، «وحی نبوی» و «کشف عرفانی» دانست که این سه شاخه معرفت در او به هم می‌رسند و می‌آمیزند.

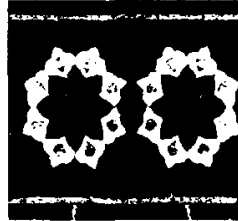
از علامه طباطبایی آثار گران‌سنگ بسیاری بر جای مانده است. از میان آثار فلسفی وی، *بداية الحکمة و نهاية الحکمة* به زبان عربی و اصول فلسفه و روش رئالیسم به زبان فارسی و از میان آثار تفسیری و قرآنی او، *المیزان فی تفسیر القرآن* به زبان عربی در بیست مجلد، نامبردارتر و شناخته شده‌ترند. مرتضی مطهری را می‌توان برجسته‌ترین

فرزند معنوی و میوه فکری علامه طباطبایی دانست. سیدمحمدحسین طباطبایی به سال ۱۳۶۰ هـ ش دیده از جهان فرویست.

## ۲. علامه طباطبایی، متفکری کامیاب

با نظر در آثار و آرای علامه طباطبایی و تأثیر درازدامن جریان اندیشگی که او به راه انداخت، می‌توان وی را در شمار «متفکران کامیاب» دانست.

هر عالمی را نمی‌توان کامیاب شمرد. توفیق و کامیابی یک متفکر به چیست؟ کامیابی یک متفکر نه در عناوین بلند و القاب برطمطراق است که از ناحیه قدرت و یا از سوی حلقه مریدان به کسی داده می‌شود و نه در حلقه‌های بُر جمع تدریس و یا آثار پر حجم و پر تعداد است. حتی کامیابی یک متفکر در مقبولیت عام یافتن آرا و نظرات وی نیست.



به نظر می‌آید توفیق و کامیابی یک متفکر، نخست، در پی افکندن پرسشی نو و ناگزیر است؛ هر چند پاسخش را خود نداند و نتواند و یا پاسخش مقبول نیفتد. همین که پرسش یک متفکر، بدل به پرسش جامعه متفکران شود، فارغ از آن که هر پاسخی عرضه شود، آن متفکر را می‌توان کامیاب و اهل توفیق دانست. نشان دیگر توفیق متفکر، دامنه تأثیرگذاری و بی‌افکنی جریانی فکری است، جریانی که در عرصه عام فرهنگ و در جاری زندگی آدمیان منشأ تأثیر، تحول و دگرگونی شود و گاه توفیق یک متفکر بی‌افکندن یک نظام معنایی و مفهومی جدید (گفتمان) است که بتوان در سایه آن تئوری پردازی کرد و چارچوبی برای مقوله‌بندی، تحلیل و نقد فراهم آورد.

از این منظر، بسیاری از عالمان، اندیشه‌ورزان و متفکران را نمی‌توان کامیاب دانست. اما می‌توان به لحاظ وجوهی از آنچه آمد، علامه طباطبایی را متفکری اهل توفیق و بهره‌مند از کامیابی تلقی کرد. علامه طباطبایی را با وجود نوآوری‌ها و آرای بی‌سابقه و نیز موضع مستقل و انتقادی که نسبت به فیلسوفان سلف دارد، همچنان می‌توان در ذیل مکتب ملاصدرا نهاد و تلاش فلسفی او را بسط و تداوم فلسفه صدرایی دانست. اما در حوزه تفسیر، علامه طباطبایی، بدون تردید، نظریه تفسیری نوینی را عرضه کرد و سنت تفسیری جدیدی را پایه‌گذاری کرد.

او چنان که در مقدمه *المیزان* آورده است، همه سنت‌های تفسیری پیشینان؛ اعم از متکلمان، صوفیان، فیلسوفان و... و نیز سنت تفسیری

عمل‌گرایانه اخیر را «تطبیق» و «تفسیر به رأی» می‌داند و بر آن است که آنان، همگی به لحاظ مبنا و روش در وادی خطا درغلنیده‌اند. او با نقد و نفی سنت تفسیری پیش از خود، نظریه تفسیری سامان‌مندی را پیش می‌کشد (تفسیر قرآن با قرآن) و با برگزاری جلسات تفسیر و تألیف اثر تفسیری مهم خود - المیزان - نظریه تفسیری خود را در باب قرآن اعمال می‌کند.

شأن فیلسوفی علامه طباطبایی که بر تمام شخصیت ایشان سایه افکنده تا آن‌جا که در مقام تفسیر قرآن، فیلسوفانه تفسیر می‌کند و نیز کاربست نظریه جدید تفسیری، دست در دست هم داد و درس تفسیر ایشان و کتاب تفسیری المیزان را فراتر از یک درس و کتاب صرف نشانند و در نهایت به صورت‌بندی جدیدی از اندیشه دینی منتهی شد که با ویژگی‌ها و نیازهای زمانه می‌توانست ارتباط برقرار کند.

علامه طباطبایی اثر مستقلی در دین‌شناسی ندارد، اما المیزان عناصر و ارکان قرائتی جدید از اسلام را به خوبی فراهم آورد، به گونه‌ای که می‌توان گفت اسلامی که مطهری عرضه می‌دارد در کنیری از بنیادها، ارکان و عناصر، رهیافت‌ها و رویکردها و مدار المیزان و علامه طباطبایی است. از این رو، «اسلام مطهری» به نوعی استخراج، بازسازی و صورت‌بندی «اسلام علامه طباطبایی» است، بی‌آن‌که سهم و نقش تلاش‌ها، ابداعات و دغدغه‌های مطهری نادیده گرفته شود و یا کم‌رنگ گردد.

بنابراین، ایجاد جریان اندیشگی جدید، ارایه تصویری عقلانی از دین، بنیاد نهادن سنت تفسیری جدید و تربیت شاگردان جست‌وجوگر تحول‌آفرین کارنامه متفکری چون علامه طباطبایی را قرین توفیق و کامیابی کرده است. امروزه، اندیشه دینی در ایران، فلسفه و تفسیر شیعی - اسلامی ربط وثیق و پیوند گسست‌ناپذیری با علامه طباطبایی یافته است و از آب‌سخور آثار و آرای او تغذیه می‌کند.

### ۳. نظریه تفسیری علامه طباطبایی

نظریه تفسیری علامه طباطبایی چیست؟ علامه طباطبایی بیگانه روش تفسیری «وفادار به قرآن» را روش تفسیر قرآن با قرآن می‌داند. این روش، همچون هر روش تفسیر دیگر، خواه ناخواه بر انگاره‌ها و پیش‌فرض‌هایی استوار است. علامه طباطبایی، شاید، تنها مفسری باشد که خود را ملزم دیده است که از روش و نظریه تفسیری خود برده بردارد و مبانی، لوازم و شاخصه‌های آن را با مخاطب تفسیر خود بازگوید. المیزان علامه طباطبایی صورت عینی روش تفسیری‌ای است که ایده آن در قرآن در اسلام پرورده شده است. قرآن در اسلام گرچه

به قدر المیزان سساخته شده نیست، اما اهمیت این اثر کم‌حجم، اگر از المیزان بیشتر نباشد، به هیچ روی کمتر نخواهد بود. قرآن در اسلام مانیفست علامه طباطبایی در المیزان است. بدون ژرف‌کاوی در این اثر موجز، درک چند و چون المیزان نافرجام و ناراست خواهد بود. علامه طباطبایی در این اثر فشرده، آرای حساس و تأمل‌برانگیز بسیاری را آورده است.

مضمون روش تفسیری قرآن با قرآن - که علامه طباطبایی آن را به سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) مستند می‌کند - امروزه، تعبیر «دور هرمنوتیکی» را تداعی می‌کند. این نظریه دو وجه سلبی و ایجابی دارد. وجه ایجابی آن این است که فهم یک آیه از قرآن در گرو فهم کل قرآن است. وجه سلبی این نظریه تفسیری، ناظر به نفی دخالت تمام عناصر فراقرآنی در فهم قرآن است. علامه طباطبایی بر این باور است که قرآن را جز با قرآن نباید تفسیر کرد. چنین نظریه‌ای قرآن را از بافت تاریخی آن معزل می‌کند و هیچ مرجع و منبعی را برای جمعیت دلالت قرآن، بیرون از قرآن به رسمیت نمی‌شناسد. مبنا و اصل اصیل در روش تفسیر قرآن با قرآن، «خودبسندگی و استقلال قرآن» است. چنین معنایی، چشم مفسر را از نظر کردن در ترتیب تاریخی نزول، اسباب و شأن نزول و شرایط تاریخی تکول وحی دور داشته و به سوی کلیت و ساختار متن و نیز بافت و سیاق آن متوجه می‌کند.

در این که رعایت وجه سلبی نظریه تفسیری علامه طباطبایی چه میزان «ممکن» و «مطلوب» است، جای سخن، تأمل و نقد بسیاری است. شواهد بسیاری حکایت از آن دارد که تفسیر المیزان، از منابع فراقرآنی تغذیه کرده و علامه طباطبایی در فهم آیات به غیر قرآن تکیه زده است.

به هر روی، نظریه تفسیری علامه طباطبایی، نظریه‌ای منسجم و با مبانی روشن است و همین ویژگی مثبت نظریه تفسیری علامه طباطبایی، آزمون‌پذیری آن را ممکن و مقدور می‌سازد.

پی‌نوشت:

✽ عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران

